

تفسير احمد

سُورَةُ الْكَافِرَاتِ

Ketabton.com

109

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الكافرون»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الكفرون

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 6 آیه است

وجه تسمیه :

این سوره بدان جهت «کافرون» نام گرفت که پروردگار با عظمت ما در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت و دستور فرمودند تا کافران را به پیامی که متضمن توحید و اعلام برائت از شرک و استقلال عبادی مسلمین است، مخاطب گرداند. نام این سوره «الکفرون» است، و این نام از آیه اول سوره گرفته شده، از فحوائی آیات متبرکه که این سوره طوری معلوم میشود که: دشمن در این مرحله خواهان نوعی از سازش با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، مشرکین قریش، این را برای خود مفید شمرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم را از قاطعیت و سازش ناپذیری و هجوم کوبنده و مسلسل بر دین و مذهب و معبودان خود باز دارد و به انعطاف و دارد.

سایر نام های این سوره :

نامهای دیگر این سوره «مُنابذه (دشمنی و ستیزه جویی)، اخلاص، «مشقشقه» شاید به معنای (شیوا و رسا) و... است.

پیوند و ارتباط سوره الكفرون با سوره الكوثر:

این سوره در مکه، پس از سوره ماعون نازل شده، سوره‌ی الکوثر به اخلاص در عبادت خدای بی همتا فرمان داد، این سوره به توحید و عبادت خدای هستی بخش و دوری و نفرت از شرک فرمان می‌دهد، تا حد فاصل میان ایمان و کفر - به خوبی- روشن گردد.

تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره الكافرون :

طوری‌که در فوق هم یادآور شدیم که: «سوره کافرون» مکی، دارای (1) رکوع، (6) شش آیت، (26) بیست و شش کلمه، (99) نودونه حرف، و (36) سی و شش نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.

فضیلت سوره کافرون:

در مورد فضیلت سوره «کافرون» در حدیثی از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن» (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قل یا ایها الکافرون» (از نظر اجر و ثواب تلاوت) برابر و معادل با یک چهارم قرآن است.) (این حدیث حسن است و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیحہ شماره 586 آورده است).

هکذا از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه خوب هستند سوره‌های کافرون و اخلاص، که در دو رکعت قبل از نماز فجر خوانده می‌شوند.»

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به نوفل فرمود: «سوره کافرون را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برائت از شرک است.»
در حدیثی از: عن فروة بن نوفل رضي الله عنه أنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله علمني شيئاً أقوله إذا أويت إلى فراشي فقال: اقرأ قل يا أيها الكافرون فإنها براءة من الشرك. (از فروه بن نوفل رضي الله عنه روایت است که ایشان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و فرمودند: ای رسول الله به من چیزی بیاموز که هر گاه به بستر خوابم رفتم آن را بگویم: (رسول الله صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «قل یا ایها الکافرون» زیرا این سوره براءة و بیزاری از شرک است. (این روایت صحیح را ترمذی روایت نموده است).

اسباب نزول سوره :

باید گفت که: در مکه معظمه دوره ای هم گذشته است که در جامعه ی مشرکانه ی قریش طوفانی از مخالفت علیه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم برپا شده بود، اما سرداران قریش هنوز از این که بتوانند رسول الله صلی الله علیه وسلم را به نحوی از انحا وادار به سازش و مصالحه کنند، ناامید نشده بودند. به همین دلیل هر گاهی پیشنهادات مختلفی برای سازش و مصالحه به رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش می‌داشتند، تا بلکه ایشان یکی از آن‌ها را بپذیرند و نزاع و اختلافی که میان آنان و ایشان پدید آمده بود، به پایان برسد. در این باره روایت های متعددی در کتاب های حدیث نقل شده اند:
1- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضي الله عنه روایت کرده اند: قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما به تو مال و ثروت فراوان می‌دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را که خواسته باشی به ازدواج تو درمی‌آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن‌ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی‌کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می‌کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می‌رسد. پس این سوره و آیه «قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (سوره زمر: 64) یعنی: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. طبرانی 38225 (طبرانی در «معجم صغیر» 44 / 2 المكتب الاسلامی دار عمار بیروت) از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ولی ابوخلف فرد مجهول و استادش داود فرد ضعیفی است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی‌ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریح محقق.»

2- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می‌کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد. عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود، در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

3- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت های ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، ما و شما در تمام امور باهم شرکت می‌کنیم. پس سوره کافرون نازل شد. (طبرانی 38226) از ابن اسحاق از سعید بن میناء

روایت کرده است.». (ملاحظه شود: باب النقول في أسباب النزول؛ شان نزول سوره ي كافرون، به تحقيق عبدالرزاق المهدي).

از این روایات بیان شده طوری معلوم می شود که کافران قریش نه یک بار و نه در یک مجلس، بلکه بارها و در مجالس و مواقع مختلف یک چنین پیشنهاداتی ره به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده بودند؛ از این رو می طلبید که با دادن یک جواب قطعی در این باره این امید آنان برای همیشه به نا امیدی تبدیل شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اساس دادن امتیازات و گرفتن امتیازاتی در امر دین با آنان سازش کند.

محتوای سوره:

مفسران می نویسند که: این سوره در سال اول یا هم در سال دوم بعثت نازل شده است. منظور کلی از «کافرون»، مخالفان پیامبر و منکران توحید در این سوره است. هدف کافرون همان مشرکان قریش از نسل حضرت ابراهیم بودند و خود را پیرو ان دین او می دانستند، اما آنان انحرافات بسیاری در این دین پاک و توحیدی به وجود آورده بودند، تا آنجا که عقاید و آداب و رسوم آنها تنها شباهتی ظاهری با دین حضرت ابراهیم داشت و از روح توحید در آن هیچ خبری نبود.

پیام اصلی سوره کافرون این است که مؤمنان باید خط فکری خود را از خطوط التقاطی و غیرتوحیدی جدا کنند و بدانند شباهت های ظاهری ادیان و مذاهب، دلیل یکسانی آنها و برخورداري همه آنها از حقانیت نیست و چنین نیست که اگر یهودیان، مسیحیان، سیک ها و حتی برخی مذاهب انحرافی اسلامی سخن از خدا و پرستش او به زبان می آورند، از حقانیت برخوردار بوده و هیچ تفاوتی با اسلام ناب محمدی نداشته باشند، زیرا روح توحید و پرستش واقعی خدای واحد در هیچ یک از این ادیان و مذاهب تحریف شده وجود ندارد. خوانندگان گرامی!

طوری که می دانیم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آنکه مردم را به پرستش خداوند یکتا هدایت کرد و از پرستش ستارگان و ماه و آفتاب بازداشت، به مبارزه با شرک و بت پرستی پرداخت و با نمرود که ادعای خدائی را داشت حکم جهاد را در پیش گرفت (یعقوبی، ج 1، 23). در نهایت امر از جانب پروردگار مأمور شد، تا از بابل به فلسطین و از آنجا به جزیره العرب مهاجر و در مکه به کمک فرزند خویش اسماعیل خانه کعبه را بنا کند. حضرت ابراهیم توفیق انجام این مأموریت را یافت و مناسک حج را به اتفاق فرزندش سنت گزارد (یعقوبی، جلد 1، 275).

حضرت اسماعیل در مکه مسکن گزین شد، با یکی از قبایل آنجا وصلت ازدواجی بنا نهاد و فرزندان و اولاد وی در جزیره العرب نشو و نما کردند. تا اینکه زمامداری خانه کعبه به عمرو ابن لُحی رسید.

مورخین می نویسند که در روزگار زندگی عمرو ابن لُحی روزی آمد که از یکتا پرستی دست کشید و خانه کعبه را به بتخانه مبدل ساخت.

اعراب نیز از او متابعت کردند، و بدین ترتیب، بت پرستی جانشین خداپرستی در جزیره العرب شد.

دوران به اصطلاح جاهلیت اعراب از همین تاریخ آغاز می شود. گرچه تمام اجداد پیامبر اسلام موحد بودند و اعراب را به توحید دعوت می کردند، ولی از این دعوت گرایشی در آنها پدید نیامد.

شرك و بت پرستي منشاء رفتارها و كردارهاي اعراب شد كه نمونه‌هاي آن را مي‌توان هنگام زمامداري عبدالمطلب مشاهده كرد.

شيوخ زنا و فحشاء باعث شد كه عبدالمطلب براي زناكار حد تعيين كند، عده‌اي از زنان فاحشه را تبعيد نمايد (يعقوبي، جلد 1، 363) و همچنين از دواج با محارم را تحريم كند. كثرت دزدي موجب شد كه عبدالمطلب مجازات برپيدن دست دزد را اعلام كند (يعقوبي، جلد 1، 363). از بدعت هايي كه قبيله قریش براي حجاج خانه كعبه وضع كرد و مورد قبول اعراب واقع شد اين بود كه حجاج لباس احرام اولين طواف خود را، از قریش بايد خريداري نمايند در غير آن بايد با بدن برهنه بايد طواف كعبه نمايند (يعقوبي، ج 1، 336). گرچه اين بدعت را قریش براي افزايش امتياز خويش بر ساير اعراب وضع كردند، همچنان كه نحوه انجام مراسم حج و نوع خيمه هاي خويش را متفاوت از ساير اعراب قرار دادند، ولي همه اين بدعت ها مورد قبول واقع شد و اعراب در مقابل اين دساتير مقاومت يا حساسيتي از خود نشان ندادند.

طواف خانه خدا به شكل برهنه آنقدر گسترش يافت كه براي اعراب بحيث عادت نورمال شان مبدل شد و عبدالمطلب ناچار به تحريم آن گشت.

يكي ديگر از عادات، و رسم و راج هاي جاهلانه اعراب، قبل از ظهور اسلام همان زنده بگور كردن دختران بود؛ تا مبادا در جنگ و ستيز دختران ايشان اسير قبائل ديگر شده و به كنيزي درآيند و نژاد و خون قبيله خلوص خويش را از دست دهد. شايد اين جنايت در تاريخ بشريت سابقه نداشته باشد. گرچه اين كشتار، بالاترين حد قساوت است و خود بهترين گواه بر جاهليت اعراب مي‌باشد، اما ظلم‌هاي اعراب به زنان، منحصر به اين عمل نبود. مردان زنان بيوه را به ازدواج خود در مي‌آوردند تا دارائي آنان و بچه‌هاي يتيم شان را تصرف كنند و سپس آنها را رها مي‌كردند (سوره نساء، آيه 19)

يكي ديگر از نشانه هاي جاهليت در ميان اعراب اين بود كه اختلاف نظرهاي موجود بين آنان از طريق مذاكره و مصالحه حل نمي‌شد و پيوسته از طريق جنگ و ستيز نظر خود را بر ديگري تحميل مي‌كردند. بالطبع، نبردهاي خصمانه ايشان هيچ وقت پايان نمي‌يافت. دو قبيله مشهور اوس و خزرج كه سالهاي طولاني در مدينه به جنگ و جدال با هم مشغول بودند (يعقوبي، ج 1، 395). ظهور اسلام و هجرت پيامبر صلي الله عليه وسلم به مدينه باعث پايان جنگهاي جاهلانه اضافتر از صد ساله بين ايشان شد.

در ايام جواني پيامبر صلي الله عليه وسلم، خانه كعبه در اثر سيل خراب شد و سپس بازسازي گرديد. در آن هنگام سران قریش براي نحوه انتقال حجرالاسود به محل اصلي آن نتوانستند به توافق برسند و لذا همه قسم خوردند كه تا آخرين قطره خون بجنگند و از شرف قبيله‌اي خود دفاع كنند.

شدت و تعدد اين برخوردها به قدری زياد بود كه برخي از سنتهايي كه خود اعراب وضع کرده بودند و نسل اندر نسل بدان احترام مي‌گذاشتند گاهي زير پا گذاشته مي‌شد.

مثلاً، جنگ و غارت در چهارماه از سال حرام بود. گاهي اعراب براي ادامه يا آغاز جنگ، اين چهار ماه را به عقب مي‌انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند. اين عمل را نَسِيئي مي‌گفتند و در قرآن كريم از آن ياد شده است (طبري، 838).

يكي از نشانه هاي اقوام با فرهنگ اين است كه اگر نهاد يا رسمي در شيوه زندگي آنان پديد آيد كه ما يه تسهيل ارتباط آنان و نييل به ارزشهاي فرهنگي ايشان شود، اين نهاد را نه

تنها حفظ می‌کنند، بلکه توسعه و تکامل می‌دهند. یکی از ابتکارات قُصَيّی ابن کلاب، هنگامی که زمامداری خانه کعبه را به عهده گرفت و قبیلۀ قریش را به عزت و شوکت رسانید، این بود که دارالندوه برای قریش ایجاد کرد، تا هر وقت مسأله یا موضوع مهمی برای قریش پیش آید در دارالندوه جمع شوند و به مشوره و جرگه و تصمیم‌گیری بپردازند. دارالندوه برای قریش همانند يك مجلس شورا بود که با تأسیس آن قصی قصد داشت خصلت همفکری و همکاری میان قریش توسعه یابد و طوایف مختلف اختلافات خود را از طریق بحث و تبادل نظر حل کنند.

نه تنها روح تعاون و اتحاد میان قبایل قریش پیدا نشد، بلکه اختلافات داخلی آنان نیز فروکش نکرد. اختلاف میان نواسه های قصی، هنگامی که نوبت زمامداری خانه کعبه به آنها رسید، شدت گرفت و بنی عبدالمدار و بنی عبدمناف سوگند یاد کردند که برای گرفتن حق خود تا آخرین نفر خواهند جنگید. باز هنگامی که امیه به مخالفت و رقابت با کاکای خود هاشم پرداخت، اختلاف از طریق صحبت و مباحثه هرگز حل نشد، و دارالندوه نتوانست منشاء رفع اختلاف شود. تنها زمانی که سران قریش در دارالندوه برای مشورت جمع شدند، هنگام بعثت پیامبر اکرم بود و آنها برای اتخاذ موضع واحدی برای از بین بردن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بود که، سر انجام، تصمیم گرفتند که از هر طایفه قریش، جوانی انتخاب شود و ایشان دسته جمعی و شبانه به خانه‌ی پیامبر شبیخون زده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند. در این صورت، بنی هاشم توان گرفتن انتقام از تمام طوایف قریش را نخواهند داشت و ناچار در مقابل خونها تسلیم خواهند شد. نظر به اینکه، همه ساله اعراب از تمام نقاط جزیره العرب برای زیارت خانه کعبه عازم مکه می شدند پذیرائی و رفاه حجاج یکی از مسئولیت های زمامداران خانه کعبه بود. از جمله مناصب، در زمان قُصَيّی، رفادت یعنی غذا دادن به حجاج و سقایت یعنی تأمین آب برای ایشان بود.

هاشم هنگامی که ریاست خانه کعبه را عهده‌دار شد، هم خود تمام ثروتش را در این راه صرف کرد و هم قریش را دائماً به این خدمت تشویق می کرد. عبدالمطلب نیز، پس از رسیدن به زمامداری خانه کعبه، همین شیوه را دنبال کرد و سفره او چنان گسترده بود که حتی پرندگان و چارپایان از آن بهره‌مند می شدند. علی‌رغم تمام این تأکیدها، قریش نه تنها به عرضه این خدمات پرداختند بلکه شرط دشواری از جمله خوراک و لباس برای طواف کنندگان وضع گردید و این وضع تا ظهور دین مقدس اسلام ادامه یافت. بعد از اینکه دین مقدس اسلام ظهور کرد، دامنه نشر و جلب و جذب آن با سپری شدن هر روز وسعت می یافت، سران قریش پیشرفت روزافزون پیامبر صلی الله علیه وسلم را در جلب و جذب مردم بخصوص شخصیت های قابل حساب و ذی نفوس در مکه، به این دین جدید توحیدی را مشاهده کردند، به پیامبر پیشنهاد دادند که با توجه به شباهت های میان اسلام و عقاید انحرافی خود، پیامبر و مسلمانان دین التقاطی و شرک آمیز کافران را بپذیرند در صورتیکه پیامبر اسلام دین کافران را قبول کند آنان دین اسلام را به رسمیت خواهد شناخت.

در این هنگام بود که سوره کافرون نازل شد و اعلام نمود هیچ نقطه اشتراکی بین عقاید شرک‌آلود قریش و دین توحیدی اسلام وجود ندارد. پس از نزول این سوره، رسول الله صلی الله علیه وسلم به مسجدالحرام آمد و با صراحت موضع خود را چنین اعلام کرد: من

هیچ گاه پیرو آیین شما نبودم و هرگز هم از آن پیروی نخواهم کرد، همان گونه که شما هیچ گاه از توحید ناب پیروی ننموده‌اید. دین من مخصوص خودم است و دین شما نیز مخصوص خودتان و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

از لحن کلی این سوره طوری معلوم میشود که تعدادی از مسلمانان در حین نزول این سوره در نسبت به کفار اقلیتی قرار داشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب آنان سخت در تحت مضیقه و فشار قرار داشت، بنابر بر موجودیت همین عامل بود که کفار میخواستند پیامبر اسلام را تحت فشار قرار دهند، تا به نوعی از سازش با کفار کنار آید و در نهایت امر فرمان شریکی کفار را قایل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با جواب قاطع در مقابل کفار ایستاده میشود و جواب دندان شکن، قاطع و بدون تزلزل به کفار میدهد، جواب که هیچ راه از سازش و هیچ در از معامله گری را برای کفار باز نمی‌گزارد، جواب که کفار از شنیدن آن مأیوس میگردد، پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن از جنگ نمی‌زند ولی مقاومت و قوت خویش را با منطق اسمانی برایشان واضح میسازد. در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت داده شده است که برائت خود را از دین کفار مکه علناً اظهار کرده و خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می‌کند. پس کفار باید برای ابد از سازش کاری پیامبر مأیوس باشند.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مایوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تأکید شده که «من معبودهای شما را نمی‌پرستم» و این تأکید برای مایوس ساختن آنها است، همچنین دوباره تأکید شده که «شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی‌پرستید» و این دلیلی است بر لجابت آنها، و سرانجامش این است که «من و آیین توحیدیم، و شما دین پوسیده شرک آلودتان» .

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْكَافِرُونَ

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه مختصر:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1) بگو: ای کافران!
«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (2) آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم!
«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (3) (و نه شما نید پرستنده آنچه می پرستم،
«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ» (4) و نه من هرگز آنچه را شما عبادت کرده اید عبادت میکنم،
«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (5) و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم عبادت کنید.
«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (6) (حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم!

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَا أَيُّهَا » : الا، ای، هان!! «الْكَافِرُونَ»: بی باوران. «لَا أَعْبُدُ»: نمی پرستم. ما آن چه. «تَعْبُدُونَ»: شما می پرستید. «عَابِدُونَ»: پرستش کنندگان، پرستندگان. ما: آن چه، به معنای مای موصول (الذی) یا معنای من، خدا. [شمس/ ۵ و ۶]. «عَبَدْتُمْ»: پرستش کردید. توجه: خطاب به جمعی از سران بی باور مکه است که الله می دانست، هرگز ایمان نمی آورند. «لَا اعبد ما تعبدون» «لا» وقتی بر سر فعل مضارع در آید، به معنای آینده است؛ یعنی، من هرگز بتهای شما را که می پرستید، نمی پرستم. [اعراب القرآن درویش و...]. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ...»: خلاصه آیات این است که: ای کافران! ما و شما، هم معبودمان جدا است و هم عبادتمان متفاوت است (ملاحظه شود: یونس آیه: 41، شعراء آیه: 216).

تفسیر :

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1) :

«قُلْ» بگو، به کی بگو؟ معلوم است که به کفار بگو. معلوم میشود که کفار چیزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند، که لفظ «قُلْ» مورد استفاده قرار گرفت. ولی قابل تذکر است که حکم رادر سایر موارد قرآن نمیتوان کرد که همینکه کلمه «قُلْ» آمد، یعنی قبل از آن چیزی گفته شده. بلکه باید به فضایی سایر آیات قرآن عظیم الشان توجه کرد.

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (2) :

ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با قاطعیت و زیبایی خاصی در جواب میفرماید: «من آنچه را که شما عبادت می کنید من نمی پرستم». این بت ها را نخواهم پرست که شما آنها را پرستش می کنید. من از خدایان و معبودان شما بری هستم، خدایان دروغینی که برای پرستندگان نه سودی دارند و نه زبانی می رسانند و نه بلایی دفع می کنند. فحواى مبارکه این آیه؛ در برگیرنده ی تمام معبودانی می شود که کافران و مشرکان دنیا

پرستش می کرده اند یا می کنند، چه از فرشتگان باشند، چه از جن ها باشند، چه از پیامبران باشند، چه از اولیاء باشند، ارواح انسان های زنده یا مرده باشند، آفتاب و ماه و سیاره ها و ستارگان باشند، یا جانور و درخت و دریا یا بت ها و مجسمه های خیالی اله ها و الهه ها باشند.

از فحواي این آیت طوري معلوم مي شود که کفار از پیامبر اسلام دعوت کرده بودند که: اي پیامبر بیابت هاي ما را پرستش کن؛ آنچه را ما عبادت مي کنیم عبادت کن. ولي طوري که گفتیم: این دعوت با تمام قاطعیت از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم رد مي گردد، و در جواب مي فرماید: من آنچه را شما عبادت مي کنید، عبادت نمي کنم. واضح است که جواب خواست کفار رد گردیده است پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است نه، من بت هاي شما را عبادت نمي کنم.

از آیه مبارکه؛ «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» بر می آید که: به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد.

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (3):

شما هم عبادت کننده ي آنچه که من عبادت مي کنیم نیستید. یعنی شما خدای حقیقی مورد پرستش مرا نخواهید پرستید که عبارت است از خدای یکتا و یگانه. من خدای حق یعنی پروردگار عالمیان را می پرستم و شما سنگ و بت را می پرستید، و پرستش خدای رحمان با پرستش هوی و اوثان (بتها) خیلی فرق دارد.

از فحواي آیه، دو پیشنهاد کفار معلوم میشود: به پیامبر صلی الله علیه وسلم مي گویند: اي پیامبر، بیا بت هاي ما را عبادت کن ما هم خدای تو را عبادت مي کنیم.

هكذا از فحواي این آیه طوري فهمیده مي شود که، کفار عرض داشته بودند که اگر تو عبادت بت هاي ما را کني ما هم در عوض خدای تو را عبادت مي کنیم. و این یک پیشنهاد سازشکارانه است که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بعمل آمد: یعنی این بدین مفهوم است که آنان مي گویند بیا باهم مشرک شویم. یعنی یکی شویم.

این پیشنهاد به دو طریق صورت گرفته است:

اول: کفار گفته اند: هر دوي ما هر دو را پرستش کنیم؛ هم بت ها را پرستش کنیم هم خدا را.

دوم کفار گفته اند: اي پیامبر مثلاً یک سال تو بیا بت هاي ما را پرستش کن، سال بعد ما مي آییم خدای تو را پرستش مي کنیم!

ولي طوري که یادآور شدیم؛ پیامبر اسلام در رد این دو سازش کفار با تمام قوت و صراحت فرمود:

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ» (4):

این تأکید است بر تبری جستن قبلی و امید کافران را قطع می کند. درحالی که فرموده است: نه اکنون و نه در آینده این بت ها را پرستش نمی کنم. تا زنده هستم هرگز بت های شما را نخواهم پرستید، و هم اکنون هم بت های شما را نمی پرستم.

مفسرین مینویسند: این پیشنهادات در زمانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه شد که دیگر آنان زور شان نرسید عمل را انجام دهند، بناً پیشنهاد سازش را در پیش

گرفتند. ولي نقطه زیبا در این جا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل با تمام صراحت میگوید: من عبادت نمي کنم آنچه شما عبادت مي کنید. «لَا أَعْبُدُ» یعنی نه الان

و نه آینده، من عبادت نمی کنم. توجه کنید لفظ مضارع ذکر شده است: یعنی نه الان عبادت می کنم و نه در آینده، من بت های شما را عبادت نخواهم کرد. جواب مطلق رد وزمینه بحث و مباحثه سازش را بصورت مطلق و قوت مندانه ختم داد. باید هم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین را می گفت: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و شما عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم این را نگفت؛ نگفته «ما تعبدون». بلکه گفته:

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5):

شما عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید. یعنی و شما هم در آینده خدای مرا نخواهید پرستید.

ببینید «عبادت کننده» مربوط به کی است؟ مربوط به حال است. «عبادت نمی کنم» مربوط به کی است؟ حال و آینده. چه بیان زیبا، محکم و قشنگ. پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید بر اساس اصول محکمی می گویم لذا تغییر هم نمی کند. اما عدم عبادت شما اساسی ندارد. الان عبادت نمی کنید اما در آینده ممکن است به بی اساسی دین خود پی ببرید. (این یک نوع بیان محکم است.)

من «اصلاً» عبادت نمی کنم آنچه را که عبادت می کنید. ولی شما «فعلاً» عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

ولی نباید فراموش کرد که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مباحثه دروازه ایمان آوردن را به روی کفار نمی بندد پلهای رجعت به اسلام را برای کفار باز می گذارد، ولی راه رفتن خویش به پرستش به بت ها را بصورت مطلق قطع میکند و با تمام قوت تام ابلاغ و اعلان میدارد که: امکان ندارد من به بت پرستی برگردم ولی دروازه ای برگشت به روی شما بسته نیست. شما «فعلاً» عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت میکنم.

توجه باید کرد به بیان ظریفانه قرآن عظیم الشان به کفار که می گوید:

- آنچه را که شما عبادت می کنید، پایه اش سست است، بی اساس و بی منطق است، لذا می توانید تغییر کنید؛ اما آنچه را که من می پرستم بر اساس یک پایه محکم است و قابل تغییر نیست و نمی شود آنرا تغییر داد.

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» من عبادت کننده نیستم آنچه را شما عبادت می کردید.

- شما گذشته هم چیزهایی را عبادت می کردید ولی من گذشته شما را هم قبول ندارم. در گذشته هم من جزء شما نبودم. بت پرست نبودم.

از فحوی ظرافت این آیه معلوم میشود که پیامبر صلی الله علیه وسلم ر از بدو تولد، موحد بوده است. اینطور نه گفت که از همین حالا نیستم یعنی قبلاً بودم و از الان نیستم. نه بصورت مطلق میگوید: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» من عبادت کننده آنچه شما در گذشته هم عبادت می کردید، نیستیم. اصلاً من با شما فرق دارم، و اساساً هیچ وجه مشترکی با شما ندارم، نه در گذشته باهم وجه مشترکی داشتیم و نه در آینده. پایه عقیدتی شما سست و بی بنیاد است، و برای دعوت خویش هیچگونه بنیاد و اساسی ندارید. و اساس و مبدا دعوت شما منطقی و قابل قبول نیست.

خوانندگان گرامی!

اگر سوال شود که مرز بین شرک و اسلام چیست؟ یگانه جواب منطقی که وجود دارد و

با تمام قوت گفته میتوانیم که مرز بین اسلام و کفر: «عبادت» است. حتی کفار هم اساس مرز بین کفار و اسلام را در عبادت دیدند یعنی بر سر خداپرستی و غیر خدا پرستی. بنأ اصل پیشنهاد سازش خویش در همین چوکات عبادت فورمول بندي نمودند. کسانی که عبادت خدا را می کند مشرک نیستند ولی زمانیکه عبادت غیر الله صورت گیرد، شخص متذکره مشرک است. مشرکین هم بحث دعوت شان عبادت بوده است. ما خدای تو را عبادت میکنیم تو هم بیا خدای ما را عبادت کن.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5):

و شما هم در آینده خدای مرا نخواهید پرستید.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6):

ولی جواب ورد پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت صورت گرفت و با قاطعیت فرمود: در مبانی دین ما باهم سازشی نداریم. شما شرک خود را داشته باشید و من توحید و یکتاپرستی خود را دارم. و اینکه دین من جدا است و دین شما جدا است. من پرستنده ی معبود شما نیستم و شما پرستنده ی معبود من نیستید. نه من می توانم معبودان شما را عبادت کنم و نه شما حاضر به عبادت معبودان من هستید؛ از این رو راه من و راه شما هیچ گاه یکی نخواهد شد.

این آیه مبارکه بیانگر اوج تبری جستن از عبادت کفار و تأکید بر عبادت الله یگانه و توانا می باشد.

مفسران فرموده اند: معنی دو جمله ی اول عبارت است از اختلاف تام در مفهوم معبود؛ چون خدای مشرکین عبارت است از بت ها، و خدای محمد عبارت است از خدای رحمان. و معنی دو جمله ی آخر عبارت است از اختلاف کامل در عبادت. طوریکه فرموده است؛ نه معبود ما یکی است و نه عبادت ما.

یک اصل را نباید فراموش کرد که؛ در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مداهنه وجود ندارد و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا، شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید.

باید یادآور شد که در مواردی از قرآن عظیم الشان تکرار برای تأکید است، از جمله: «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاتر، 3 و 4.) و «فَقُلْ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُلْ كَيْفَ قَدَّرَ» (مدثر، 19 و 20.) در این سوره مبارکه نیز تکرار می تواند برای تأکید باشد تا مشرکان از تسلیم شدن مسلمانان قطع امید کنند و می تواند برای تلقین استقامت به مؤمنان باشد تا در مواضع خود پایدار بمانند.

همچنان در این آیه مبارکه درس بزرگ و عظیمی برای امت اسلامی است، که در مبانی دین مجالی برای سازش وجود ندارد جزء مبانی اصلی دین ماست. این مرز دین ماست، دین من چه دینی است؟ توحید دین شما چه دینی است؟ شرک میان توحید و شرک جمعی وجود ندارد. من اگر بت های شما را بپرستم می شوم مشرک! به دین خودم دیگر نیستم. اگر شما خدای مرا بپرستید در کنار بت هایتان، باز هم مشرک اید و اگر بدون بت ها یتان خداوند مرا پرستش کنید می شوید موحد.

پس یا باید موحد بود یا مشرک. نمی شود هم موحد بود هم مشرک! جمع بین دین من و شما امکان پذیر نیست.

این یک بحث اعتقادی است و یک اعلامی است برای ما در آن مقطع معین انکشاف و رسالت برای مسلمان: که شما در اصول دین حق سازش ندارید. در عبادت و پرستش خدا

که اصل توحید است ما حق سازش نداریم. پیامبر اعلام می کند سازش، امکان پذیر نیست. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ».

در مبانی و اصول اعتقادی سازش جای ندارد:

اعلام عدم سازش در مبانی و اصول اعتقادی این سوره این را میسرساند که: ما در مبانی و اصول اعتقادات، در توحید، ما نمی توانیم با هم سازش بکنیم. ممکن است در مسائل فرعی بتوان گذشت کرد، وضعیت یک شرایطی باشد که منافع ایجاب بکند که گذشت بکنیم ولی در اصول حق گذشت را نداریم.

تکرار نفی عبادت بتها از جانب پیامبر اسلام در چیست؟

مفسران در این که تکرار نفی عبادت بت ها از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم برای چیست می نویسند: تعدادی به دین عقیده که: این تکرار برای تأکید، مایوس کردن کامل مشرکان و جدا نمودن مسیر آنها از مسیر اسلام است، و اثبات عدم امکان سازش میان توحید و شرک می باشد. به تعبیر دیگر، چون آنها در دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی شرک، اصرار می ورزیدند و تکرار می کردند، قرآن عظیم الشان نیز رد آنها را تکرار می کند.

اصطلاح ایمان و کفر:

طوری که میداند، موضوع ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند، اطلاع و آگاهی از آن بی نهایت مهم و اساسی می باشد.

تعریف ایمان :

علماء در تعریف ایمان میفرمایند: ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و بخاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (سوره انعام آیه 82) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آنها است و آنها هدایت یافتگانند.)

الله تعالی فرموده: «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره بقره: 257) (الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از تاریکی ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمود می شود.)

علماء می افزایند: پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابر آن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضا و جوارح است که با اطاعت افزایش می یابد و با معصیت کم می شود. بنابراین شخصی که مرتکب گناهی پایین تر از درجه ی شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی گویند، بلکه او مؤمن ناقص الایمان است.

همچنان در تعریف ایمان می افزایند: ایمان وجه ایدئولوژیک دین اسلام است که با تفکر و تعقل شروع و با یقین قلبی تعالی و به زبان بیان و در عمل جاری می گردد.

قرآن عظیم الشان در تعریف ایمان میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَي رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره النسا آیه ۱۳۶)

برخی از علماء در تعریف ایمان می نویسند: ایمان دل‌بستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد.

در قرآن عظیم الشان ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می‌تواند همراه باشد.

در میان متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان سه نظریه وجود دارد:

1- از نظر «اشاعره» ایمان؛ یعنی تصدیق به وجود خدا و پیامبران و اوامر و نواهی او.
2- از نظر «معتزله» ایمان؛ یعنی عمل به تکلیف و وظیفه‌ای که خدا برای ما بیان کرده است.

3- از نظر فلاسفه متکلم ایمان؛ یعنی علم و معرفت نسبت به واقعیت‌های عالم و استکمال نفس از این طریق.

اما از نظر عرفا ایمان؛ یعنی روی آوردن به الله و روی گرداندن از هر چه غیر خداست.
کفر:

کفر یعنی: امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا بخاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب.

الکفر: در لغت به معنی مخفی کردن و پوشاندن چیزی است. و اما کفر در اصطلاح شرع عبارت است از: «ایمان به خدا و پیغمبر نداشتن، بدون تفاوت در اینکه این عدم ایمان همراه با تکذیب باشد، یا همراه شک و گمان، و یا روی گرداندن از آن به علت حسادت و تکبر و یا تبعیت از آرزوهایی که مانع تبعیت از رسالت می‌شوند، پس کفر صفت کسی است که چیزی را از آنچه خداوند واجب نموده و به او تبلیغ شده است انکار کند، بدون هیچ تفاوتی در اینکه انکارش با قلب باشد نه با زبان، و یا با زبان باشد نه با قلب، و یا با هر دو، یا کاری انجام دهد که نص صریحی بر خارج شدن انجام دهنده آن کار از اسلام آمده باشد، (به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه 335 / 12 و الإحکام فی اصول الأحکام ابن حزم 45 / 1 مراجعه شود).

ابن حزم در کتاب الفصل می‌گوید: «بلکه انکار چیزی که (باوجود دلیل قاطع) جز با تصدیق آن ایمان حاصل نمی‌شود کفر است، و نیز تلفظ کردن هر آنچه که تلفظ کردنش با دلیل ثابت شده که کفر است کفر است، و انجام دادن عملی که دلیل بر کفر بودن آن وجود دارد کفر است»

و در نهایت باید گفت که کفر:

یعنی: دین شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مایه ی بدبختی انسان می‌گردد، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (257) (سوره بقره: 257) (و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می‌آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند).

عوامل بُت پرستی در جزیره العرب:

اسناد و شواهد نشان می‌دهد که سرچشمه اصلی نفوذ و پیدایش بت پرستی در میان عرب

را در سه عامل خلاصه و جمع‌بندی نمود:

اول: شخصی به نام عمرو ابن لحي، رئیس قبیله ي خزاعه که در زمان خود در مکه قدرت و نفوذ زیادی داشته و متولي كعبه بوده است، او سفری به شام داشته و در آن سفر گروهی از عمالقه را می‌بیند که بت می‌پرستند، وقتی از علت پرستش آنها می‌پرسد، می‌گویند: اینها برای ما باران می‌آوردند و ما را یاری می‌کنند، عمرو ابن لحي از آنها می‌خواهد که بتی نیز به او بدهند و آنها بت «هبل» را به وی تقدیم می‌کنند، او نیز این بت را به مکه آورده و در كعبه نصب می‌کند و مردم را به پرستش آن دعوت می‌نماید.

علاوه بر این، دو بت «اساف و نائله» را نیز کنار كعبه قرار داده و مردم را به پرستش آنها وا می‌دارد.

از پیامبر اکرم صلي الله عليه وسلم نقل شده است که فرمود: عمرو ابن لحي نخستین کسی بود که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و بت پرستی را پایه‌گذاری نمود و من او را در آتش دیدم.

دوم: وقتی فرزندان اسماعیل در مکه افزایش یافتند و ناگزیر برای تامین زندگی به شهرها و مناطق دیگر می‌رفتند براساس علاقه ای که به خانه ي كعبه داشتند هر کدام سنگی از حرم را به احترام مکه همراه خود می‌برد و هر جا فرود می‌آمد، سنگ را در نقطه ای قرار داده و همچون كعبه دورش طواف می‌نمود، کم‌کم انگیزه اصلی این کار به فراموشی سپرده شده و هر یک از این سنگها به بتی تبدیل شدند. این شد که بت پرستی در میان اعراب رواج یافت.

سوم: بیابان نشینان پاره ای از امور را مایه ي خیر می‌دانستند و به همین علت آنها را می‌پرستیدند و یا برای آنها از روی دریافت ساده ي خود نمونه‌هایی می‌ساختند و همین سبب بوجود آمدن بت پرستی شد.

یادداشت:

در هر حال عوامل مذکور آغاز نفوذ بت پرستی بوده است اما علت پرورش و بقاء آن را تنها در این موارد نمی‌توان محدود کرد، مثلاً جهل و حس‌گرایی و برتری‌جویی اعراب در گسترش و بقاء بت پرستی بسیار تاثیر داشت.

هر قبیله ای می‌خواست بتی مخصوص خود داشته باشد، ریاست طلبی رؤسا و شیوخ قبایل اجازه نمی‌داد پیرو قبایل دیگر باشند و تقلید کورکورانه عاملی دیگر بود که باعث گسترش چشمگیر بت پرستی در بین اعراب شد. کم‌کم، این امور آنقدر موثر شدند که پس از مدتی در هر خانه ای بتی وجود داشت که به آن تبرک می‌جستند و تعداد این بتها به هنگام فتح مکه به حدود 310 بت رسید.

البته اشاره به این مطلب لازم است که بت پرستان منکر الله (جل جلاله) نبودند و الله را خالق زمین و آسمان می‌دانستند- همچنان که در سوره ي (لقمان آیه ي 25) و در سوره ي زمر آیه 38 و در سوره ي زخرف آیه ي 9) به این مطلب اشاره شده است.

علت تنوع بت ها:

در بیان علت تنوع بت ها دلایل مختلفی را علماء در تحلیل‌های خویش نگاشته‌اند ولی از دو دلیلی آنرا میتوان چنین خلاصه نمود:

1- حس برتری‌جویی اعراب:

این حس باعث می شد هر قبیله ای برای خود بتی خاص انتخاب کرده و از پرستش بتهای دیگر پرهیز نماید، لاجرم باافزایش بت پرستی تعداد بتها نیز افزوده شد.

2- هر کدام از بت ها الهی خاصی بودند که در مورد خاصی ، مورد پرستش واقع می شدند مثلا منات الهی مرگ و حیات و مقدرات بود، بنابراین تعدد اموری که ایشان با آن مواجه بودند سبب می شد اله های مختلفی را فرض کنند و برای هر یک از امور بتی خاص در نظر بیگیرند.

مختصری از دروس حاصله :

- تأیید و تأکید بر عقیده ی قضا و قدر و اینکه خداوند می دانست کافر در ازل کافر است و مؤمن در ازل مؤمن است.

- خداوند متعال متولی عصمت رسول الله صلی الله علیه وسلم شد در پذیرش پیشنهاد باطل مشرکان.

- تأکید بر وجود فواصل فراوان میان اهل ایمان با اهل کفر و شرک.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةِ الْكَافِرُونَ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
-------	----------	------------------------	------

	- الْكَافِرُونَ = كافرها محتوای سوره کافرون: این سوره جواب سختی به درخواست کافران که می خواستند از طریق فشار و سخت گیری، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به سازش بکشانند ولی پیامبر درخواست شان را بشدت رد کرد.	سُورَةُ الْكَافِرُونَ	
1	- وجه تسمیه .		
2	- سایر نام های این سوره .		
3	- پیوند و ارتباط سوره الكفرون با سوره الكوثر.		
4	- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره الكفرون .		
5	- فضیلت سوره کافرون.		
6	- اسباب نزول سوره .		
7	- محتوای سوره.		
8	- ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْكَافِرُونَ .		
9	- تشریح لغات و اصطلاحات .		
10	- در مبانی و اصول اعتقادی سازش جایی ندارد.		
11	- اصطلاح ایمان و کفر.		
12	- تعریف ایمان .		
13	- کفر.		
14	- عوامل بُت پرستی در جزیره العرب.		
15	- علت تنوع بت ها.		
16	- مختصری از دروس حاصله سوره مبارکه .		

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است .

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ، مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.)

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطى الكلبى مشهور به جَزَى (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبيالأرقم ، بيروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجرى) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجرى می باشد.)

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور «
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 - ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: « المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتاده:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م). وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل درباره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: 1856 میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال 1291 در بولاق مصر ، و در سال‌های 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار احیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. سال طبع هفتم: 1402 هـ - 1981 م - محل طبع: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع: : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره 1405)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید. سال نشر: 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) (تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است).

28- تفسیر سدی کبیر:

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای 128 هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.

«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که

راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقديس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751ھ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ الْكَافِرُونَ »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**